

نام :
نام خانوادگی :
پایه تحصیلی : کلاس :

نوبل

نام امتحان : تاریخ امتحان: مدت زمان امتحان : شماره صندلی :

۲۰

نمره

در زمین، نگاه کن که چگونه بساط تو ساخته است و جوانبِ وی فراخ گسترانیده و از زیر سنگ های سخت، آب های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید. در وقت بهار بنگر و تفکّر کن که زمین، چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم ترین نیازهای انسان است. دوستان در تمام لحظه های زندگی، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می کنند. مُصاحبت با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل انگیزی است که احساس آرامش و سبکی و صفای درون را در ما زنده می سازد. این همزیستی و همدلی اقوام ایرانی، پشتوانه ای بسیار شکوهمند برای وطن است و سدّی استوار به بلندای ارادهٔ پولادین ایرانیان، پدید می آورد و میهن را در آوردگاه ها، از گزند دشمنان و آهرِمن خویان می رهاند.

چون رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش بمردند و در بصره قحطی عظیم پیدا شد و خواهران متفرّق شدند و رابعه به دست ظالمی افتاد. او را به چند دِرَم بفروخت. آن خواجه او را به رنج و مشقّت، کار می فرمود.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه صلاحِ دین و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در شأن و طاقت او نیست دانستن آنها؛ مانند امور آینده و آنچه در دل های مردم است و مانند اینها.

من و شاهزاده کم کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیّاره و از عزیمت و از مسافرت او می فهمیدم. مثلاً پی بردم که شاهزاده در سیّارهٔ خود، گلی دارد که بیش از حدّ به او مهر می ورزد.

« پیروز و پاینده باشید »



نام :
نام خانوادگی :
پایه تحصیلی : کلاس :

شماره صندلی :

مدت زمان امتحان :

تاریخ امتحان :

نام امتحان :

۲۰
نمره

متن املای زیر را مطالعه نمایید و شکل درست واژه های داخل کمانک را انتخاب کنید.

در زمین، نگاه کن که چگونه (بسات - بساط) تو ساخته است و جوانبِ وی فراخ (گسترانیده - گسترانیده) و از زیر سنگ های سخت، آب های لطیف روان کرده، تا بر روی زمین می رود و به تدریج بیرون می آید. در وقت بهار بنگر و تفکر کن که زمین، چگونه زنده شود و چون دیبای هفت رنگ گردد، بلکه هزار رنگ شود.

دوستی و پیوند با دیگران، یکی از مهم ترین نیازهای انسان است. دوستان در تمام (لحظه های زندگی - لحظه های زندگی)، خوشی و ناخوشی، به ما کمک می کنند. (مُصاهبت - مُصاحبت) با یک دوست خوب و شکیبا، همچون وزش نسیم دل انگیزی است که (احساس - اهساس) آرامش و سبکی و (صفای درون - سفای درون) را در ما زنده می سازد.

این همزیستی و همدلی اقوام ایرانی، پشتوانه ای بسیار (شکوهمند - شکوحمند) برای وطن است و (سدّی - صدّی) استوار به بلندای ارادهٔ پولادین ایرانیان، پدید می آورد و میهن را در آوردگاه ها، از (گزند - گزند) دشمنان و (اهرمن خویان - احرمن خویان) می رهند.

چون رابعه بزرگ شد، پدر و مادرش بمردند و در بصره قحطی (عظیم - عزیم) پیدا شد و (خاهران - خواهران) متفرّق شدند و رابعه به دست (ظالمی - ضالمی) افتاد. او را به چند درم بفروخت. آن خواجه او را به رنج و (مشغّت - مشقّت)، کار می فرمود.

پس، داده است خداوند علیم به آدمی آنچه (صلاح دین - سَلاح دین) و دنیای او در آنهاست و منع کرده است از آدمی، دانستن امری چند را که در (شَعن - شَأْن) و طاقت او نیست دانستن آنها؛ مانند (امورِ آینده - عمورِ آینده) و آنچه در دل های مردم است و مانند اینها.

من و شاهزاده کم کم با هم دوست شدیم. من هر روز چیزی از سیّاره و از (عظیمت - عزیمت) و از مسافرت او می فهمیدم. (مثلاً - مثلن) پی بردم که شاهزاده در سیّارهٔ خود، گلی دارد که (بیش از هَد - بیش از حد) به او مهر می ورزد.

« پیروز و پاینده باشید »